

Contemporary Islamic law Debate

Cases of Halving the Dower in Temporary Marriage from the Perspective of Islamic Jurisprudence and Iranian Law

Nourollah Soltani¹, Mohsen Malek-Afzali Ardakani², Mohammad Mehryar³

1. PhD Student in Private Law, University of Religions and Denominations, Qom, Iran
Email: dr.noorollahsoltani1347@gmail.com

2. Professor, Department of Jurisprudence and Law, Al-Mustafa International University, Qom, Iran (Corresponding Author) Email: mohsenmalekafzali@yahoo.com

3. Assistant Professor, University of Religions and Denominations, Qom, Iran Email: m.mehryar@urd.ac.ir

Abstract

One of the issues concerning the dower (mahr) in both permanent and temporary marriage is its halving in certain circumstances. For example, if a dower is specified for the wife in a permanent marriage contract, but the marriage is dissolved through divorce before consummation, the wife is entitled to half of the specified dower. The Imami jurists hold a consensus on this position, and the Iranian legislator, following this juristic consensus, has explicitly affirmed it in Article 1092 of the Civil Code. However, in certain cases—such as the death of one of the spouses before consummation, the wife's remission of the dower followed by divorce before consummation, the wife's pregnancy without consummation, the status of dower-halving in divorce by proxy and in divorce on grounds of hardship (usr va haraj), and dozens of other related issues—there is disagreement among jurists. In temporary marriage, this same issue likewise

Cite this article: Soltani, Nourollah, Malek-Afzali Ardakani, Mohsen, Mehryar, Mohammad, V. (2025). Cases of Halving the Dower in Temporary Marriage from the Perspective of Islamic Jurisprudence and Iranian Law. *Contemporary Islamic Law Debate*, 3(6), p. 7-34.

<https://doi.org/10.22034/cild.2026.23485.1209>

Received: 2025/10/11

Revised: 2025/01/10

Accepted: 2026/02/14

Available online: 2026/03/20

Type of article: Research Article

Publisher: Al-Mustafa International Community
<http://meh.journals.miu.ac.ir/>

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights



warrants examination, and the legislator's failure to address it has caused confusion among judicial authorities and inconsistency in rulings. The findings of the present study indicate that the cases warranting the halving of the dower in temporary marriage may be identified as: relinquishment of the remaining term before consummation, death before consummation, dissolution (infisakh) due to apostasy, loss of virginity resulting from childbirth without consummation, and gender transition.

Keywords: temporary marriage, halving of the dower, relinquishment of the term before consummation, death before consummation, loss of virginity

موارد تنصیف مهریه در نکاح موقت از منظر فقه و حقوق ایران

نورالله سلطانی^۱ محسن ملک‌افضلی اردکانی^۲ محمد مهریار^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران dr.noorollahsoltani1347@gmail.com

۲. استاد گروه فقه و حقوق، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسئول) mohsenmalekafzali@yahoo.com

۳. استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران m.mehryar@urd.ac.ir

چکیده

یکی از مسائل مربوط به مهریه در نکاح دائم و موقت، تنصیف آن در برخی موارد است؛ برای مثال هرگاه در عقد نکاح دائم، مهریه ای برای زوجه معین گردد، ولی این ازدواج قبل از آمیزش، به موجب طلاق منحل شود، زوجه مستحق نصف مهریه تعیین شده است. فقیهان امامیه بر این نظریه اجماع دارند؛ قانون‌گذار ایران هم به تبعیت از اجماع فقیهان در ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی به آن تصریح کرده است. اما در برخی موارد همچون فوت یکی از زوجین پیش از وقوعه، ابرای مهریه از سوی زوجه و طلاق پیش از وقوعه، بارداری زوجه بدون وقوعه، وضعیت تنصیف مهر در طلاق وکالتی و طلاق عسر و حرجی و ده‌ها مسئله دیگر در این رابطه بین فقیهان اختلاف نظر است. در نکاح موقت نیز همین مسئله محل تأمل و بررسی است و

استناد به این مقاله: سلطانی، نورالله، ملک‌افضلی اردکانی، محسن، مهریار، محمد (۱۴۰۴). موارد تنصیف مهریه در نکاح موقت از منظر فقه و حقوق ایران. گفتمان حقوق اسلامی معاصر، ۳(۶)، ص ۳۲-۷.

<https://doi.org/10.22034/cild.2026.23485.1209>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۱۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۰/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۵؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۲/۲۹

<http://meh.journals.miu.ac.ir/>

ناشر: جامعه المصطفی العالمیه

نوع مقاله: پژوهشی

۱۴۰۴ / نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند



نپرداختن به آن از سوی قانون‌گذار، اسباب سردرگمی مراجع قضایی و تشتت در آرا را فراهم آورده است. یافته پژوهش حاضر نشان می‌دهد که موارد تنصیف مهریه در نکاح موقت را می‌توان بذل مدت پیش از وقوعه، فوت پیش از وقوعه، انفساخ به سبب ارتداد، ازاله بکارت به دلیل وضع حمل بدون وقوعه و تغییر جنسیت عنوان کرد.

کلیدواژه‌ها: نکاح موقت، تنصیف مهریه، بذل مدت پیش از وقوعه، فوت پیش از وقوعه، ازاله بکارت.

مقدمه

عقد نکاح منشأ آثار فراوانی در روابط زوجین است. این آثار به دو دسته مهم مالی و غیرمالی تقسیم‌شدنی است که مهریه از آثار مالی عقد نکاح محسوب می‌شود. مهریه از منظر فقه و حقوق، تعهد مالی است که شوهر به هنگام وقوع عقد نکاح، پرداخت آن را به همسر خود بر عهده می‌گیرد و چگونگی پرداخت آن بسته به تعهدی است که به زوجه‌اش داده است.

همان‌گونه که ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی تصریح می‌کند، زن به مجرد عقد مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی در آن انجام دهد؛ بنابراین زوجه حق دارد پس از تحقق عقد ازدواج، مهر تعیین شده را در صورت حال بودن مطالبه کند. مالکیت زن برای مهریه با اجرای عقد حاصل می‌شود؛ ولی شیوه مالکیت او برای تمامی آن یکسان نیست؛ به این معنا که مالکیت زن برای نصف مهریه ثابت است، اما نصف دیگر آن که قابل برگشت به ملکیت شوهر بر اثر طلاق قبل از نزدیکی است، به وسیله نزدیکی تثبیت می‌گردد؛ بنابراین نزدیکی شرط مالکیت زن برای نصف دیگر از مهر است.

یکی از مسائل مربوط به مهریه در نکاح دائم، تنصیف آن در برخی موارد است. هرگاه در عقد نکاح دائم، مهریه‌ای برای زوجه معین گردد، ولی این ازدواج قبل از آمیزش، به موجب طلاق منحل شود، زوجه مستحق نصف مهریه تعیین شده است. فقیهان امامیه بر این نظریه اجماع دارند؛ اما مسئله مورد اختلاف، چگونگی شرایط تنصیف مهریه در نکاح موقت است؟ این نوشتار در صدد است با توجه به اختلاف‌های فقهی و حقوقی در این باره، با بررسی تفصیلی متون فقهی و حقوقی موارد تنصیف مهریه در نکاح موقت را به‌بوته بررسی و نقد بنشیند.

۱. بذل مدت پیش از واقعه

اگر زوج در نکاح موقت پیش از نزدیکی، مدت را ببخشد، آیا همانند طلاق قبل از دخول، پرداخت نیمی از مهر تعیین شده لازم است یا تمام آن؟ این موضوع را از منظر فقه و حقوق بررسی می‌کنیم.

۱-۱. بررسی فقهی

بر اساس فتاوی فقیهانی مثل حضرت امام خمینی (ره)، اگر زوج در نکاح موقت پیش از نزدیکی، مدت را ببخشد، فقط به پرداخت نیمی از مهر ملزم می‌شود. ایشان می‌فرمایند: «تملك المتمتعة المهر بالعقد، فيلزم على الزوج دفعه إليها بعده لو طالبتة وإن كان استقراره بالتمام مراعى بالدخول ووفائها بالتمكين في تمام المدة، فلو وهبها المدة فإن كان قبل الدخول لزمه نصف المهر، وإن كان بعده لزمه الجميع، وإن مضت من المدة ساعة وبقيت منها شهور أو أعوام فلا يقسط المهر على ما مضى منها وما بقي» (خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، مسئله ۶).

بر این نکته ادعای شهرت، بلکه ادعای اجماع فقیهان شده است (نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۳، ص ۱۶۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳هـ، ج ۷، ص ۴۴۳). مستند مشهور، روایت «سماعه» است. سماعه می‌گوید: از امام درباره‌ی مردی پرسیدم که با زنی ازدواج دائم یا عقد متعه کرده است و سپس همسرش پس از عقد مهرش را بر او حلال نموده است، آیا بر آن مرد جایز است پیش از اعطای چیزی به او با وی آمیزش نماید؟ امام (ع) در پاسخ فرمودند: بله، اگر مهرش را بر او حلال کرده باشد، در واقع گویا مهر را از وی اخذ کرده است؛ پس اگر قبل از دخول به زوجه وی را رها کند، زوجه باید نصف مهر را به زوج مسترد دارد (شیخ طوسی، ۱۴۰۷هـ، ج ۷، ص ۳۷۴).

برخی از فقیهان معاصر معتقدند محل شاهد که عده‌ای چون صاحب جواهر به آن استناد کرده و آن را مربوط به مسئله حاضر یعنی جواز هبه مدت و اعطای نصف مهر قبل از دخول دانسته‌اند، جمله «فان خلّاها قبل...» است. گفته شده است مراد از «خلّاها» همان هبه مدت است (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹هـ، ج ۱۹، ص ۶۰۶۷). به هر حال این روایت دلالت دارد که مهر تنصیف می‌شود و به فرض ضعف روایت، ضعف سند آن با عمل اصحاب جبران می‌شود.

برخی از فقیهان معاصر دیگر، مقتضای قاعده را لزوم پرداخت تمامی مهر می‌دانند؛ با این استدلال که زن آماده تمکین است و «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده ۵: ۱) می‌گوید و فالازم است؛ پس زوج باید تمام مهر را بدهد و اگر مرد می‌خواهد از حق خودش بگذرد، مانعی ندارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ هـ، ج ۵، ص ۳۹). به عقیده ایشان روایت سماعه ذیلی دارد که مشکل آفرین است و آن در مورد جایی است که زن مهرش را بخشیده است؛ حال اگر زوج بقیه مدت را ببخشد، زن باید نصف مهر را به شوهر بدهد. اصحاب به این قسمت از روایت هم عمل کرده‌اند؛ ولی ما معتقدیم عمل به این روایت مشکل است. هرچند صاحب جواهر می‌فرماید اجتهاد در مقابل نص نمی‌توان کرد؛ ولی ما می‌گوییم نص واحد در مقابل اصول مسلّمه قابل عمل نیست و تخصیص اصول مسلّمه به خبر واحد مشکل است. در عرف هم همین است؛ یعنی عرف در اینجا پرداخت نصف مهر از جانب زن را لازم نمی‌داند. در واقع زن چیزی نگرفته و تلف نکرده است تا ضامن نصف باشد. ضمان نصف در فرض گرفتن و اتلاف است، در حالی که مانحن فیه ابراء است و زن ذمه شوهر را پاک کرده است و ضامن نیست؛ پس با وجود يك روایت مضموره نمی‌توان قواعد مسلّمه را کنار گذاشت. عرف عقلاهم از این کلام تعجب می‌کنند؛ پس ما نه در اینجا و نه در باب طلاق نمی‌توانیم چنین بگوییم (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ هـ، ج ۵، ص ۳۹).

۲-۱. بررسی حقوقی

ماده ۱۰۹۷ قانون مدنی در این باره از نظر مشهور پیروی کرده و مقرر داشته است: «در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد، باید نصف مهر را بدهد». البته درباره این ماده، دو نکته شایسته ذکر است:

اول: از نظر فقهی منظور از عبارت «تمام مدت نکاح را ببخشد»، بخشیدن تمام مدت نیست که تمام مدت از تاریخ عقد را ببخشد، بلکه مراد بخشیدن تمام مدت باقی مانده

از زمان بخشش است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۷، ص ۴۴۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵ هـ، ج ۲۴، ص ۱۶۲؛ مدرسی یزدی، ۱۴۱۰ هـ، ص ۲۲۶). بنابراین حتی اگر پس از گذشت مدتی، قبل از نزدیکی تمام مدت باقی مانده را ببخشد، باز هم مشمول ماده خواهد بود (محقق داماد، ۱۳۷۶ هـ.ش، ص ۲۷۱؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵ هـ.ش، ج ۱، ص ۱۷۷)؛ درحالی که ممکن است از ماده فوق دست کم خلاف این معنا استظهار شود.

دوم: اصطلاح «ببخشد» در ماده ۱۰۹۷ با اینکه به مفهوم «هبه» است، اما احکام هبه که از عقود است در آن جاری نیست، بلکه منظور از هبه آن است که زوج حقی را که داشته است، اسقاط یا ابراء نموده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶ هـ.ش، ص ۱۴۹). بر همین اساس فقیهان اظهار داشته اند در تحقق هبه مدت، نیازی به قبول زن نیست (نجفی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۳، ص ۱۶۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۵، ص ۲۸۵؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۷، ص ۲۷۷). در نتیجه بر اساس فتاوی فقیهانی مثل حضرت امام خمینی (ره) و ماده ۱۰۹۷ قانون مدنی، در نکاح موقت اگر زوج پیش از نزدیکی، مدت را ببخشد، فقط به پرداخت نیمی از مهر تعیین شده ملزم می شود.

۲. فوت پیش از مواقعه

ازدواج موقت همه ارکان ازدواج دائم و آثار آن را داراست و تفاوت آن با ازدواج دائم در ذکر مدت و بعضی از احکام مانند عدم نفقه و ... است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ هـ، ج ۵، ص ۸). به عبارت دیگر، ازدواج موقت در بیشتر احکام با نکاح دائم یکسان است. یکی از مسائل مطرح در بحث نکاح، تأثیر مرگ زوج یا زوجه در مهریه است. بر اساس نکاتی که در ادامه خواهد آمد، این مسئله از احکام مشترک بین عقد دائم و موقت است؛ یعنی هر فقیه بر نظری در عقد دائم معتقد است، همان نظر را در عقد موقت نیز اختیار کرده است و قائل به تفصیل وجود ندارد. این مسئله در ماده ۱۰۹۶ قانون مدنی درباره خصوص

زن اشاره شده است و مرگ او موجب استقرار تمام مهر تلقی گردیده است؛ ولی با استناد به منابع فقهی و حقوقی، حکم مسئله در فرض مرگ زوج نیز بررسی می‌شود.

۱-۲. بررسی فقهی

درباره تأثیر مرگ بر مهریه در عقد دائم، سه دیدگاه بین فقیهان شیعه وجود دارد (سبحانی، ۱۴۱۵هـ، ص ۴۱۶). طبق دیدگاه مشهور، مرگ هر یک از زوجین موجب استقرار تمام مهر می‌گردد (سبزواری، ۱۴۱۳هـ، ج ۲۵، ص ۱۶۶)؛ برخی از آنان، مرگ زوج یا زوجه را همانند طلاق موجب تنصیف مهر دانسته‌اند (خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۰۰)؛ برخی نیز قائل به تفصیل شده‌اند و مرگ زوج را موجب استقرار تمام مهر و مرگ زوجه را موجب تنصیف آن دانسته‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰هـ، ص ۴۷۱).

اما درباره نقش مرگ در مهر زوجه منقطعه، چهار احتمال از کلمات فقیهان به دست می‌آید: ۱. استقرار تمام مهر؛ ۲. سقوط همه مهر؛ ۳. سقوط نسبی مهر؛ ۴. تنصیف مهر. با این تفاوت که احتمال اول و چهارم قائل صریح دارد؛ اما احتمال دوم و سوم در حد احتمال مطرح شده و قائل صریحی برای آن پیدا نشد.

۱-۱-۲. احتمال اول: استقرار تمام مهر با مرگ

بررسی کتب فقهی نشان می‌دهد بیشتر فقیهان معتقدند مرگ یکی از زوجین در نکاح موقت موجب استقرار تمام مهر می‌گردد، گرچه پیش از دخول باشد. به عبارت دیگر، از نظر این گروه مرگ همانند دخول موجب استقرار تمام مهر است. علامه حلی در کتاب قواعد در این باره می‌نویسد: «و الأقرب أنَّ الموت هنا كالدائم: بنا بر اقرب، مرگ یکی از زوجین در عقد موقت، همان حکم عقد دائم را دارد» (علامه حلی، ۱۴۱۳هـ، ج ۳، ص ۵۴). ایشان درباره عقد دائم نوشته است: «و إثمًا يتقرر كمال المهر بالوطء، أو موت أحد الزوجين: همانا

تمام و کمال مهر با دخول یا مرگ یکی از زوجین، مستقر می‌شود» (علامه حلی، ۱۴۱۳هـ، ج ۳، ص ۷۵). ایشان در عبارت اول، حکم مرگ یکی از زوجین در عقد موقت را مانند عقد دائم می‌داند و در عبارت دوم به صراحت مرگ در عقد دائم را موجب استقرار تمام مهر دانسته است؛ بنابراین به عقیده ایشان، مرگ یکی از زوجین در عقد موقت، مانند دخول، موجب استقرار تمام مهر است.

صاحب کنز الفوائد ضمن پذیرش نظر علامه در تعلیل آن آورده است: «لأنّ کلاً من الزوجتین قد ثبت لها المهر فی ذمّة زوجها ولم یصدر منها ما یوجب سقوطه فکان باقیاً، عملاً بأصالة البقاء السالم عن معارضة ما یدلّ علی سقوط شیء منه: چون هم در عقد دائم و هم در عقد موقت، مهر زوجه در ذمه زوج ثابت شده و چیزی که موجب سقوط مهر گردد نیز از آنان صادر نشده است، مهر پس از مرگ همچنان باقی است. دلیل آن استصحاب بقای مهر است و معارضی که دلالت بر سقوط چیزی از مهر کند، وجود ندارد» (اعرج حسینی، ۱۴۱۶هـ، ج ۲، ص ۴۱۳).

محقق کرکی نیز ضمن نقل عبارت قواعد و پذیرش نظر علامه، در توجیه اقربیت استقرار تمام مهر می‌نویسد: «ووجه القرب ... هو أن المقتضى لثبوت المهر وهو العقد حاصل و المسقط منتف، إذ ليس إلا الموت ولم یثبت شرعاً کونه مسقطاً فیجب التمسک بثبوتہ عملاً بالمقتضى: وجه قرب ... آن است که عقد ازدواج مقتضی ثبوت مهر است و هیچ مسقطی نیز برای مهر وجود ندارد؛ چون آنچه اتفاق افتاده، چیزی جز مرگ نیست و شرعاً مسقط بودن آن ثابت نشده است؛ بنابراین به دلیل عمل به مقتضی ثبوت مهر، باید حکم به ثبوت تمام مهر گردد» (کرکی، ۱۴۱۴هـ، ج ۱۳، ص ۴۷).

فاضل اصفهانی نیز ضمن پذیرش نظر علامه حلی، آورده است: «و الأقرب أنّ الموت هنا کالدائم أي کهو فیہ، فیثبت المهر إن مات أو ماتت، لثبوتہ بالعقد و الموت لا یصلح لإسقاطه إلا بدلیل و ليس...: اقرب به قواعد فقه آن است که مرگ در عقد موقت، مانند عقد دائم است و مانند آن است که زوج یا زوجه در عقد دائم بمیرد، پس تمام مهر با مرگ زوج یا

زوجه تثبیت می‌شود؛ چون با عقد ثابت شده بود و مرگ صلاحیت اسقاط مهر را ندارد، مگر اینکه در این رابطه دلیل وجود داشته باشد و حال آنکه چنین دلیلی وجود ندارد» (فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶هـ، ج ۷، ص ۲۹۳).

صاحب جواهر تأثیر عدم تمکین بدون عذر شرعی زوجه در مدت نکاح منقطع بر مهر را مطرح می‌کند و سپس آورده است: «فالأصل يقتضي وجوب المهر بالعقد خرج الإخلال منها بالمدّة لا لعذر، فببقی غیره و بذلک یتجه وجوب المهر علیه أجمع بموتها: اصل آن است که مهر با عقد ثابت می‌شود، از وجوب مهر، اخلال بدون عذر شرعی زوجه در مدت تعیین شده خارج شده است؛ پس غیر این مورد، در وجوب مهر باقی می‌ماند و با این استدلال، وجوب تمام مهر با مرگ زن توجیه می‌شود» (نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۳۰، ص ۱۶۹). ایشان در ادامه می‌نویسد: مرگ زوج یا زوجه که موجب سلب قابلیت استمتاع از آنان می‌گردد، به منزله تمام شدن مدت در عقد نکاح است» (نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۳۰، ص ۱۶۹). پس همان‌گونه که با تمام شدن مدت، تمام مهر مستقر می‌شود، مرگ نیز موجب استقرار تمام آن می‌گردد.

برخی فقیهان در قالب عبارت مشترکی آورده‌اند: «أما الموت فلا يسقط بسببه شيء كالدائم: أما به سبب مرگ یکی از زوجین در عقد موقت، چیزی از مهر کم نمی‌شود، مانند عقد دائم» (شهید ثانی، ۱۴۱۳هـ، ج ۷، ص ۴۴۴؛ عاملی، ۱۴۱۱هـ، ج ۱، ص ۲۳۶؛ سبزواری، ۱۴۲۳هـ، ج ۲، ص ۱۶۸).

یکی دیگر از فقیهان نیز در این باره می‌نویسد: «إذا مات الزوج أو ماتت الزوجة في أثناء الأجل كان لها جميع المهر وان كان ذلك قبل الدخول بها، إلا إذا كانت ممتنعة عن تمكينه قبل الموت فيقطع من المهر بالنسبة: اگر پیش از سپری شدن مدت در عقد موقت، زوج یا زوجه بمیرد، برای زوجه تمام مهر ثابت می‌شود؛ اگر چه مرگ پیش از دخول باشد، مگر اینکه پیش از مرگ، امتناع از تمکین کرده باشد که در این صورت به مقدار عدم تمکین از مهر کسر می‌شود» (زین الدین، ۱۴۱۳هـ، ج ۷، ص ۱۰۷).

صاحب مناهل نیز استقرار تمام مهر را اقرب به قواعد فقه دانسته و آورده است: «هل الزوجة المتمتع بها كالدائمة فلا يسقط بالموت شيء من مهرها اذا لم يدخل بها الزوج سواء مات هو قبل الدخول أم ماتت هي أولا؟ الأقرب الاول وقد صرح به في القواعد والايضاح و جامع المقاصد و المسالك و الكفاية و هو ظاهر الكشف: آیا زوجه منقطع مانند دائم است تا با مرگ زوج یا زوجه پیش از دخول، چیزی از مهرش ساقط نشود یا خیر [مانند زوجه دائم نیست]؟ اقرب، الحاق منقطع به دائم است و به این الحاق در کتاب قواعد، ایضاح الفوائد، جامع المقاصد، مسالك و كفاية تصریح شده است و ظاهر كتاب كشف اللثام نیز الحاق است» (مجاهد، [بی تا]، ص ۵۶۴).

سید محسن طباطبایی حکیم نیز آورده است: «...لو ماتت أو مات لم ينقص منه شيء وان كان قبل الدخول...: اگر زوجه یا زوج بمیرد، چیزی از مهر کسر نمی شود، اگرچه پیش از دخول باشد» (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰هـ، ج ۲، ص ۲۸۸). آیات عظام خویی، وحید خراسانی، تبریزی، طباطبایی قمی و فیاض نیز در قالب عبارت مشترکی آورده اند: «لو ماتت أو مات أو انقضت المدة لم ينقص منه شيء و ان كان قبل الدخول: اگر زوجه یا زوج بمیرد یا مدت تعیین شده سپری گردد، از مهر چیزی کم نمی شود، اگرچه پیش از دخول باشد» (خویی، ۱۴۱۰هـ، ج ۲، ص ۲۷۲؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸هـ، ج ۳، ص ۳۰۹؛ تبریزی، ۱۴۲۶هـ، ج ۲، ص ۳۴۵؛ طباطبایی، ۱۴۲۶هـ، ج ۱۰، ص ۱۱۳؛ فیاض کابلی، [بی تا]، ج ۳، ص ۴۶).

یکی دیگر از فقیهان نیز نوشته است: «فی الزواج المنقطع لا يسقط شيء من المهر بانقضاء الأجل أو الموت قبل الدخول: در ازدواج منقطع، با انقضای مدت یا مرگ پیش از دخول، چیزی از مهر ساقط نمی شود» (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۵هـ، ج ۳، ص ۴۴).

آیات عظام سیستانی، صافی گلپایگانی و مکارم شیرازی نیز در پاسخ به استفتای زیر، فتوا به تعلق تمام مهریه داده اند:

سؤال: در عقد موقت چنانچه زوج پیش از واقعه و استمتاع فوت نماید، آیا به زوجه مهریه تعلق می گیرد؟

آیت الله العظمی سیدعلی سیستانی: «بله. کل مهریه را مستحق است» [۱۳۹۹/۷/۱۵].
 آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی: «در فرض موت زوج، باید تمام مهریه زوجیه پرداخت شود، هرچند دخولی واقع نشده باشد و الله العالم. ۳ ربیع الاول ۱۴۲۲-ق.»
 آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: «در فرض سؤال، مستحق مهریه است. ۱۳۹۹/۷/۱۳»
 (گنجینه استفتائات قضایی (نرم افزار)، مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه، سؤال ۸۹۵۰).

همان گونه که اشاره شد، بیشتر فقیهان معتقدند مهر با عقد ثابت می شود و مرگ مسقط به حساب نمی آید. اینان برای اثبات مدعا به ادله زیر استناد کرده اند:

الف) وجود مقتضی و فقدان مانع

همان گونه که از نقل برخی عبارات روشن گردید، استقرار تمام مهر با مرگ یکی از زوجین در عقد موقت، به این دلیل است که مهر در مقابل عوض استمتاع است و با عقد به وجود می آید؛ ازاین رو بعد از تحقق عقد نکاح، همان گونه که تمکین بر زوجه واجب می شود، مهر نیز بر زوج واجب می گردد، مگر آنکه عاملی که از نگاه شرعی مسقط تمام یا بعض مهر است، به وجود بیاید؛ برای مثال امتناع از تمکین نزد فقیهان مسقط مهر است، ازاین رو اگر در تمام مدت، زوجه از تمکین امتناع کند، تمام مهر ساقط می شود و اگر در برخی مدت عقد موقت، امتناع داشته باشد، به نسبت ایامی که امتناع کرده از مهر کم می شود (کلینی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۵، ص ۴۶۰). همان گونه که برخی فقیهان مانند فخرالمحققین و سید عمیدالدین اعرج حسینی اشاره کرده اند، هیچ دلیل معتبری مبنی بر اینکه مرگ یکی از زوجین موجب تنصیف مهر یا سقوط همه آن گردد وجود ندارد؛ ازاین رو مرگ، مسقط مهر به حساب نمی آید و اگر زن بمیرد، باید زوج تمام مهر او را به ورثه اش بپردازد و اگر مرد بمیرد، ورثه او پیش از تقسیم ترکه باید مهر زوجه منقطعه را از آن جدا کنند و بپردازند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷ هـ، ج ۳، ص ۱۳۴؛ حسینی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۲، ص ۴۱۳).

یکی دیگر از فقیهان نیز وجود مقتضی و فقدان مانع را دلیل استقرار تمام مهر در فرض مرگ یکی از زوجین ذکر کرده و آورده است: «...لأنَّ المهر عوض ملك البضع وقد حصل والمرأة لم تمنع: چون مهر عوض ملک بضع است که حاصل شده و زن نیز مانع از استمتاع نشده است» (مجاهد، [بی تا]، ص ۵۶۴).

ب) همگونی مرگ و وطی نسبت به استقرار مهر

برخی قائلان به دیدگاه مشهور گفته‌اند: از نگاه شرعی، مرگ مانند دخول سبب استقرار تمام مهر است. در عبارتی که از کتاب قواعد علامه حلی نقل شد و تمام شارحان این کتاب نیز آن را پذیرفته‌اند، مرگ در کنار وطی زوجة عامل استقرار تمام مهر ذکر شده و آمده است: «إنَّما يتقرَّر كمال المهر بالوطء، أو موت أحد الزوجين» (علامه حلی، ۱۴۱۳هـ، ج ۳، ص ۷۵). در این عبارت به صراحت مرگ مانند وطی موجب استقرار تمام مهر است. اطلاق این عبارت شامل عقد موقت نیز می‌شود. به فرض اینکه آن را منصرف به عقد دائم بدانیم، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، ایشان مرگ زوج و زوجة در عقد موقت را مانند عقد دائم می‌داند و آورده است: «و الأقرب أنَّ الموت هنا كالدائم» (علامه حلی، ۱۴۱۳هـ، ج ۳، ص ۵۴).

ابن‌ادریس نیز در کتاب سرائر، مرگ را موجب استقرار تمام مهر نزد بزرگان فقیهان می‌داند و آورده است: «و متى مات أحد الزوجين قبل الدخول، استقر جميع المهر كاملاً، لأنَّ الموت عند محضلي أصحابنا يجرى مجرى الدخول في استقرار المهر جميعه: هرگاه یکی از زوجین پیش از دخول بمیرد، تمام مهر مستقر می‌شود؛ چون مرگ یکی از زوجین نزد فقیهان بزرگ ما در استقرار تمام مهر به منزله دخول است» (حلی، ۱۴۱۰هـ، ج ۲، ص ۵۸۵).

برخی فقیهان، مرگ را مانند وطی زوجة موجب استقرار تمام مهر دانسته‌اند، بدون اینکه تفصیلی بین عقد دائم و منقطع در این رابطه قائل شوند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰هـ، ص ۴۷۱؛

حلی، ۱۴۰۷هـ، ج ۳، ص ۳۹۷) و استقرار تمام مهر با مرگ یکی از زوجین را به مشهور فقیهان نسبت داده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰هـ، ص ۴۷۱؛ حلی، ۱۴۰۷هـ، ج ۳، ص ۳۹۷). در مجموع می‌توان گفت مشهور فقیهان بدون تفصیل بین عقد دائم و منقطع، مرگ را همانند وطی زوجه سبب استقرار تمام مهر دانسته‌اند. قهراً قائلان به تنصیف در عقد دائم، در عقد موقت نیز مرگ را موجب تنصیف می‌دانند که در دیدگاه دوم خواهد آمد.

۲-۱-۲. احتمال دوم: اسقاط تمام مهر با مرگ

در کتب متداول فقه، تصریحی به اسقاط تمام مهر در فرض مرگ یکی از زوجین پیدا نشد و در برخی عبارات صرفاً به عنوان یک احتمال مطرح شده است. محقق کرکی سقوط تمام مهر را به صورت احتمال مطرح می‌کند و آورده است: «و یحتمل ضعیفا السقوط، لأن استحقاق المهر فی مقابل الاستمتاع، فإذا فات انتفی الاستحقاق: احتمال ضعیف وجود دارد که با مرگ یکی از زوجین پیش از دخول، تمام مهر ساقط شود؛ چون مهر در مقابل استمتاع است. پس وقتی استمتاع فوت شد، استحقاق مهر نیز منتفی می‌شود» (کرکی، ۱۴۱۴هـ، ج ۱۳، ص ۴۸). عبارات «السقوط» و «انتفی الاستحقاق» که محقق کرکی به کار می‌برد، ظهور در سقوط تمام مهر دارد. ایشان در پاسخ به این احتمال گفته است: استحقاق مهر با عقد پیدا می‌شود؛ از این رو فقط وجود مانع است که می‌تواند زوجه را از آن محروم کند و مانعیت مرگ ثابت نشده است (کرکی، ۱۴۱۴هـ، ج ۱۳، ص ۴۸).

سید محمد مجاهد نیز سقوط تمام مهر را به عنوان یک احتمال مطرح می‌کند و آورده است: «و یحتمل عدمه ان قلنا بسقوطه لأن منع الاستمتاع یسقط فالموت اولی بالاسقاط لان الامتناع هنا آكد و اقوی فی سقوط المهر: عدم استقرار تمام مهر با مرگ، محتمل است. اگر قائل به سقوط آن گردیم؛ چون منع از استمتاع (توسط زوجه) مسقط مهر است، پس مرگ اولی به اسقاط است؛ به دلیل آنکه امتناع از استمتاع در فرض مرگ، آكد و اقوی در سقوط

مهر است» (مجاهد، [بی‌تا]، ص ۵۶۴). ایشان نیز این احتمال را ضعیف می‌داند (مجاهد، [بی‌تا]، ص ۵۶۴) و به محقق کرکی نیز نسبت می‌دهد که سقوط تمام مهر را به مثابه یک احتمال مطرح کرده است (مجاهد، [بی‌تا]، ص ۵۶۴). همان‌گونه که از عبارت مرحوم محقق کرکی استفاده می‌شود، سقوط تمام مهر با مرگ یکی از زوجین بر این پایه استوار است که مهر در مقابل استمتاع است و با مرگ پیش از دخول، استتماعی حاصل نشده است تا بخواهد تمام یا بخشی از مهر باقی بماند.

۳-۱-۲. احتمال سوم: سقوط نسبی مهر

در کتب متداول فقهی، برای سقوط نسبی مهر نیز قائل صریحی پیدا نشد و برخی فقیهان آن را به مثابه یک احتمال مطرح کرده‌اند؛ به این معنا که اگر یکی از زوجین مثلاً پس از گذشت ثلث مدت بمیرد، ثلث مهر به عهده زوج می‌آید و دو ثلث آن ساقط می‌گردد. صاحب جواهر سقوط نسبی مهر را به مثابه یک احتمال مطرح کرده و آورده است: «... لاحتمال السقوط بالنسبة بناء على أنه في مقابلة الاستمتاع موزع عليه وعلى المدة، فيسقط كلاً أو بعضاً بامتناعه كلاً أو بعضاً كما لو استأجر دابة فماتت وإن كان هو واضح الضعف كما اعترف به في جامع المقاصد، لما عرفته من الأصل السابق، بل الظاهر أنه بموته أو موتها المخرج لهما عن قابلية الانتفاع تكون كانهاء المدة [با مرگ یکی از زوجین] احتمال سقوط نسبی مهر وجود دارد، بنا بر اینکه مهر در مقابل استمتاع است و به تمام مدتی که برای نکاح موقت تعیین شده توزیع می‌گردد؛ پس اگر در تمام مدت، استمتاع (با مرگ) ممتنع بوده، همه مهر ساقط می‌شود و اگر استمتاع در بعض مدت ممتنع بوده، به همان مقدار ساقط می‌شود، همانند حیوانی که برای باربری اجاره می‌شود، اما پیش از سپری شدن مدت اجاره، می‌میرد» (نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۳۰، ص ۱۶۹). ایشان نیز با این استدلال که مهر با عقد نکاح برای زوجه ثابت می‌شود و مسقط بودن مرگ شرعاً ثابت نیست، این احتمال را رد کرده است (نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۳۰، ص ۱۶۹).

مهر است، بر خلاف عقد موقت یا اینکه عکس آن را قائل باشد؛ بنابراین هر فقیه‌ای که در عقد دائم، مرگ را موجب استقرار تمام مهر می‌داند، در عقد موقت نیز همین دیدگاه را دارد. این مدعا به دلیل آن است که واژه زوجه به کار رفته در عبارات فقیهان، در حقیقت زوجه موقت را نیز دربر می‌گیرد و انصراف به دائم ندارد (مجاهد، [بی‌تا]، ص ۵۶۴). نه تنها هیچ فقیه‌ای تصریح به تفاوت زوجه دائم با منقطع در رابطه با حکم مذکور نکرده است (مجاهد، [بی‌تا]، ص ۵۶۴، بلکه برخی تصریح کرده‌اند که در این حکم تفاوتی بین عقد دائم و موقت وجود ندارد (مجاهد، [بی‌تا]، ص ۵۶۴). به برخی عبارات مانند کلام علامه حلی در کتاب قواعد پیش تر اشاره شد.

۲-۱-۴. احتمال چهارم: تنصیف مهر

در کتب متداول فقهی، قائل صریحی برای تنصیف مهر با مرگ زوج یا زوجه منقطعه پیدا نشد؛ ولی برخی مراجع معظم تقلید قائل به تنصیف شده‌اند. افزون بر آن، از عبارات فقیهانی که در عقد دائم قائل به تنصیف مهر شده‌اند، می‌توان تسری آن را به عقد موقت نیز به دست آورد. دیدگاه این فقیهان در پاسخ به استفتای زیر آمده است:

سؤال: در عقد موقت چنانچه زوج پیش از واقعه و استمتاع فوت نماید، آیا به زوجه مهریه تعلق می‌گیرد؟

آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (ره): «در فرض سؤال، نصف مهریه به او تعلق می‌گیرد. ۱۳۹۹/۷/۸».

آیت‌الله العظمی حسین نوری همدانی: «نصف مهریه به ایشان تعلق می‌گیرد. ۱۳۹۹/۷/۸».

آیت‌الله العظمی سیدمحمدعلی علوی گرگانی (ره): «احتیاط آن است که نصف مهر را به زوجه بدهند. ۱۳۹۹/۷/۷» (گنجینه استفتائات قضایی (نرم‌افزار)، مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه، قم، سؤال ۸۹۵۰).

شامل زوج و زوجه در عقد موقت نیز می‌شود و هیچ قرینه‌ای در عبارت که آن را منحصر در عقد دائم کند تا از احکام اختصاصی عقد دائم محسوب گردد، وجود ندارد. افزون بر آن، از قول سید محمد مجاهد نقل شد که بین فقیهان شیعه هیچ‌کس قائل به تفصیل بین عقد دائم و موقت نسبت به مرگ یکی از زوجین نشده است. هر کسی در عقد دائم مرگ را موجب استقرار تمام مهر دانسته است، در عقد موقت نیز همین ایده را اختیار کرده است؛ همچنین هر کسی در عقد دائم قائل به تنصیف شده است، در عقد موقت نیز مختارش همین حکم است؛ بنابراین به فرض که این عبارت امام خمینی (ره) را منصرف به عقد دائم بدانیم، طبق این استدلال می‌توان گفت به لحاظ اینکه ایشان در عقد دائم قائل به تنصیف شده‌اند، در عقد موقت نیز همین ایده را دارند؛ چون قائل به تفصیل در این حکم وجود ندارد.

برخی دیگر از آیات عظام نیز رویه امام خمینی (ره) را در طرح بحث پیش گرفته‌اند و در عقد دائم و موقت گفته‌اند زوجه با عقد مالک مهر می‌شود و دخول سبب استقرار تمام آن است و نه در عقد دائم و نه موقت سخنی از مرگ زوجین به میان نیاورده‌اند؛ ولی در بحث مهر که مستقل مطرح کرده‌اند، مرگ را موجب تنصیف مهر دانسته‌اند (اصفهانی، ۱۴۲۲هـ، ص ۷۵۰؛ سبزواری، ۱۴۱۳هـ، ج ۳۰، ص ۳۲۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲هـ، ص ۴۳۸). به همان دو دلیلی که درباره عبارت امام خمینی (ره) آورده شد، می‌توان گفت فقیهان پیش‌گفته نیز مرگ یکی از زوجین در عقد موقت را همانند عقد دائم موجب تنصیف مهر می‌دانند.

۲-۲. بررسی حقوقی

قانون‌گذار خصوص مرگ زوجه را به طور مطلق و بدون آنکه آن را مقید به دخول کند، بی‌تأثیر در مهر دانسته است و در ماده ۱۰۹۶ قانون مدنی بیان می‌کند: «در نکاح منقطع، موت زن در اثنای مدت، موجب سقوط مهر نمی‌شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند». این ماده دربرگیرنده دو بخش است:

اول: در نکاح منقطع، موت زن در اثنای مدت، موجب سقوط مهر نمی شود؛ دوم: اگر شوهر تا آخر مدت هم با زن نزدیکی نکند، باز هم ملزم به پرداخت تمامی مهر خواهد بود. مفاد بخش اول مطلق است و دربرگیرنده موت زن پیش از نزدیکی نیز می گردد؛ ولی اختصاص به مرگ زوجه دارد و از مرگ زوج و تأثیر آن در مهر سخنی به میان نیامده است. همان گونه که در ادامه روشن خواهد شد، تعدادی از شارحان حقوق مدنی معتقدند عدم تأثیر مرگ زوج در مهر از این ماده به طریق اولویت استفاده می شود. اگر این تحلیل را نپذیریم، مورد از موارد سکوت قانونی است که طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ ق.آ.د.م، وظیفه در چنین مواردی رجوع به منابع فقهی و معتبر و فتاوی مراجع معظم تقلید است و درگفتار نخست اثبات شد که به عقیده مشهور فقیهان، تفاوتی بین مرگ زوج و زوجه نیست و با مرگ هریک از آنها، تمام مهر بر ذمه زوج مستقر می شود، هرچند مرگ پیش از دخول باشد.

برخی شارحان قانون مدنی، قائل به تعمیم ماده بر مرگ زوج شده اند و گفته اند در فرض مرگ زوج نیز تمام مهر مستقر می شود و باید از ترکه او پیش از تقسیم بین ورثه تأدیه گردد؛ اما عده ای سخنی از مرگ زوج به میان نیاورده اند و از آن به سکوت گذشته اند.

۱-۲-۲. قائلان به تعمیم ماده به زوج

یکی از استادان حقوق در توضیح ماده ۱۰۹۶ ق.م آورده است: «در صورتی که نکاح منقطع در اثر فوت یکی از زوجین منحل شود، در وضعیت مهر تغییری حاصل نخواهد شد، اگرچه بلافاصله پس از انعقاد نکاح باشد، خواه پیش از نزدیکی یا پس از آن باشد؛ بنابراین هرگاه زن فوت کند، ورثه او تمامی مهر را مستحق خواهند بود و از شوهر مطالبه می نمایند و چنانچه شوهر فوت نماید، تمامی مهر زن مانند دیون دیگر متوفی از ترکه او تأدیه می شود. ماده ۱۰۹۶ ق.م می گوید: "در نکاح منقطع..."، ذکر ماده از این نظر است که چون در نکاح

منقطع احکام اجاره جاری می‌گردد، ممکن است توهّم رود که فوت زوجه در حکم تلف عین مستأجره در اثنای مدت اجاره است و مهر باید نسبت به مدت تقسیط شود» (امامی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۱۲۳).

یکی دیگر از حقوق دانان نیز در این باره می‌نویسد: «با توجه به آنچه ... مطابق فتوای مشهور فقها استنباط کردیم مبنی بر اینکه در نکاح دائم موت زن و یا مرد پیش از نزدیکی موجب استقرار تمامی مهریه می‌گردد؛ بنابراین نکاح منقطع با نکاح دائم تفاوتی ندارد. نهایت اینکه قانون مدنی در اینجا خصوص موت زن را متذکر گردیده و موت شوهر را مطرح ننموده، ولی به نظر می‌رسد که از این جهت مفهوم مخالف ندارد؛ زیرا قانون‌گذار آن را مسلم و مفروض پنداشته است، مضافاً اینکه چنانچه مرگ زن موجب سقوط مهر نگردد، مرگ مرد به طریق اولی چنین خواهد بود» (محقق داماد، [بی‌تا]، ص ۲۶۷).

یکی دیگر از استادان حقوق نیز می‌نویسد: «در مورد رابطه مهر با تمکین، همان قواعد نکاح دائم اجرا می‌شود؛ زیرا به موجب ماده ۱۰۹۶ "در نکاح منقطع ... و از ملاک آن چنین برمی‌آید که مهر به نسبت تمکین در سراسر مدت تجزیه نمی‌شود؛ پس اگر بعد از نزدیکی زن ناشزه شود، این تخلف حق او را نسبت به مهر از بین نمی‌برد» (کاتوزیان، ۱۳۸۵ ه.ش، ج ۱، ص ۱۷۶). ایشان در جای دیگر نیز آورده است: «از ملاک این ماده فهمیده می‌شود که مهر نسبت به تمکین در سراسر مدت تجزیه نمی‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۹۰ ه.ش، ص ۶۶۸).

یکی دیگر از نویسندگان حقوقی پس از ذکر ماده پیش گفته، آورده است: «ماده فوق حاوی دو مطلب است: مطلب اول آنکه موت زن در نکاح منقطع در اثنای مدت، موجب سقوط مهر نمی‌گردد. این حکم عام است و شامل موت زن پیش از نزدیکی و بعد از نزدیکی هر دو است. با توجه به مطلبی که در ضمن مبحث پنجم همین فصل (عوامل استقرار مهر) بیان شده بود که طبق فتوای مشهور از فقهای گذشته موت زن یا مرد موجب استقرار تمامی مهر بود، معلوم می‌گردد که در این مسئله فرقی بین نکاح دائم و منقطع نیست، هرچند که در اینجا

تنها موت زن را نام برده، ولی موت مرد هم حکمش به طریق اولی این است... همان طوری که بارها گفته ایم، هر چند که در بسیاری از روایات در نکاح منقطع، تعبیر به اجاره و اجیر شده است؛ اما با توجه به جنبه روحانی نکاح، نمی توان آن را از مصادیق اجاره که از عقود معاوضی است، دانست و کلیه ضوابط اجاره را در آن جاری کرد» (طاهری، ۱۴۱۸ هـ. ش، ج ۳، ص ۱۸۵). برخی دیگر از نویسندگان حقوقی نیز آورده اند: «در نکاح منقطع، موت شوهر به طریق اولی موجب سقوط مهر نمی شود» (قاسم زاده و همکاران، ۱۳۸۲ هـ. ش، ص ۳۸۳).

۲-۲-۲. سکوت کنندگان درباره مرگ زوج

همان گونه که اشاره شد، برخی شارحان قانون مدنی فقط به توجیه و تبیین عدم تأثیر مرگ زن بر مهر پرداخته اند و سخنی از مرگ زوج به میان نیاورده اند. یکی از استادان حقوق در تفسیر و توضیح ماده ۱۰۹۶ ق.م.می نویسد: «در این ماده دو قاعده وجود دارد؛ اول: موت زن در اثنای مدت نکاح منقطع، موجب سقوط مهر نمی شود؛ یعنی اگر دخول هم نشده باشد و زن در اثنا بمیرد، زوج باید مهر او را بدهد. این نظر مشهور بین فقهاست. بعضی عقیده دارند که باید نصف مهر را بدهد. در اینجا هم عقد نکاح منقطع از قواعد اجاره پیروی نکرده؛ زیرا ماده ۴۸۳ قانون مدنی می گوید: "اگر در مدت اجاره عین مستأجره به واسطه حادثه، کلاً یا بعضاً تلف شود، اجاره از زمان تلف نسبت به مقدار تلف شده منفسخ می شود و در صورت تلف بعضی آن...؛" این نیز مؤید آن نظر است که عقد نکاح منقطع را نمی توان مصداقی از اجاره شمرد. به هر حال جمله اول این ماده راجع به موت زن در اثنای مدت پیش از دخول است و قول مشهور فقها را پذیرفته است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶ هـ. ش، ص ۱۴۸).

حقوقدان دیگری نیز نوشته است: «موت زوجه در اثنای مدت موجب سقوط حق او از مهر المسمی نیست؛ زیرا به عقد انقطاع، زوجه مالک عوض شده است، مشروط بر اینکه در مدت پیش از موت از زوج تمکین داشته باشد» (حائری شاه باغ، ۱۳۷۶ هـ. ش، ص ۹۵۸).

۳. انفساخ به سبب ارتداد

همان‌گونه که در مباحث پیشین درباره ازدواج دائم به تفصیل آمد، اگر زن قبل از دخول مرتد شود، هیچ حقی برای مهریه ندارد و اگر بعد از دخول مرتد شود، دادن تمام مهریه بر مرد لازم می‌شود؛ چون با دخول، مهریه بر عهده مرد مستقر شده است. در ازدواج موقت نیز وضعیت همین‌گونه است.

۴. ازاله بکارت به دلیل وضع حمل بدون واقعه

همان‌گونه که در مباحث پیشین به تفصیل درباره ازدواج دائم بیان شد، وضعیت مهریه زنی که بدون دخول حامله شده و وضع حمل کرده است، مطابق دیدگاه بیشتر فقیهان، زن تنها مستحق نصف مهر است؛ البته احتیاط این است که در مازاد بر نصف مصالحه کنند. در ازدواج موقت هم وضعیت همین‌گونه است؛ ازاین‌رو از تکرار مباحث مفصل آن خودداری می‌شود.

۵. تغییر جنسیت

با توجه به مباحث پیشین درباره تأثیر تغییر جنسیت بر ازدواج دائم و وضعیت مهریه، در مورد اثر تغییر جنسیت بر مهریه زوجه در عقد موقت نیز باید گفت اگر تغییر جنسیت از طرف زوج (شوهر) انجام بگیرد، ازدواج موقت باطل می‌شود و زوج موظف است تمام مهریه را به زوجه سابق خویش پرداخت کند؛ چراکه وی خودش موجب بطلان ازدواج شده است و موضوع ازدواج با تغییر جنسیت او از بین رفته است. تغییر جنسیت زوج مانند انصراف زوج از ادامه ازدواج موقت یا بذل مدت است.

اما اگر زوجه اقدام به تغییر جنسیت کند، بر او واجب است که به مقدار زمان تخلف، مهر را برگرداند. البته اگر زوجه با اجازه شوهر تغییر جنسیت داده باشد، ضامن نیست؛ زیرا خود شوهر بر آن اقدام کرده است و شاید اجازه دادن او به ابرو و بخشیدن مدت بازگردد (نجفی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۳۰، ص ۶۸؛ خرازی، ۱۳۷۹ هـ.ش، ش ۲۳، ص ۱۲۲).

نتیجه

۱. طبق نظر مشهور فقیهان، مرگ زوج یا زوجه در نکاح منقطع پیش از تمام شدن مدت ازدواج، موجب استقرار تمام مهر در ذمه زوج می‌گردد و تفاوتی نمی‌کند که مرگ پیش از دخول یا پس از آن باشد، مشروط به آنکه زوجه در زمان حیات امتناع از تمکین نداشته باشد.

۲. برخی فقیهان از جمله رهبر شهید انقلاب، مرگ یکی از زوجین در ازدواج موقت را موجب تنصیف مهر دانسته‌اند. این حکم از عبارت امام خمینی (ره) نیز قابل استظهار است؛ به‌ویژه با توجه به اینکه در فقه قائل به تفصیل بین عقد دائم و موقت در رابطه با مرگ وجود ندارد؛ یعنی هر فقهی در عقد دائم مرگ را موجب استقرار تمام مهر می‌داند، در عقد موقت نیز همین ایده را دارد و هر کسی در عقد دائم مرگ را موجب تنصیف مهر می‌داند، در عقد موقت نیز همین نظر را دارد. امام خمینی (ره) در عقد دائم، مرگ را موجب تنصیف مهر می‌داند، با استناد به عدم وجود قول به تفصیل، می‌توان گفت معظم‌له در عقد موقت نیز همین نظر را دارد.

۳. قانون‌گذار در ماده ۱۰۹۶ قانون مدنی صرفاً مرگ زوجه را در اثنای مدت، موجب سقوط مهر ندانسته است و سخنی از مرگ زوج به میان نمی‌آورد. به عقیده غالب شارحان قانون مدنی، عدم سقوط مهر در فرض مرگ زوج، به طریق اولی از این ماده استفاده می‌شود. روشن است اگر این تحلیل را نپذیریم، مورد از مصادیق سکوت قانونی است و وظیفه در چنین مواردی رجوع به منابع معتبر فقهی است که طبق دیدگاه مشهور فقیهان، زوج در این حکم ملحق به زوجه است.

۴. انفساخ نتیجه ارتداد و ازاله بکارت به دلیل وضع حمل بدون واقعه و نیز تغییر جنسیت از دیگر موارد تنصیف مهریه در نکاح موقت است.

تقدیر و تشکر

از داوران محترم و سردبیر گرامی که با دقت علمی و نکات راهگشای خود زمینه ارتقای کیفیت این مقاله را فراهم آوردند، صمیمانه سپاسگزاریم.

منابع مالی

این پژوهش بدون حمایت مالی خاصی از هیچ نهاد یا سازمانی انجام شده و تمامی هزینه‌های مرتبط با آن توسط نویسندگان تأمین گردیده است.

مشارکت نویسندگان

کلیه مراحل پژوهش شامل طراحی مطالعه، گردآوری و تحلیل داده‌ها، نگارش و بازبینی متن، به طور مشترک توسط نویسندگان مقاله انجام شده است.

تضاد منافع

نویسندگان پژوهش تأیید می‌کنند که هیچ‌گونه تضاد منافع (مالی، شخصی، حرفه‌ای یا دیگر روابط) که بتواند بر نتایج یا تفسیرهای ارائه شده در این پژوهش تأثیر بگذارد، وجود ندارد.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم
۲. اراکی، محمدعلی. (۱۴۱۹ هـ). کتاب النکاح. قم: نورنگار.
۳. اصفهانی، سیدابوالحسن. (۱۴۲۲ هـ). وسیلة النجاة مع حواشی الامام الخمينی. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۴. اعرج حسینی، سیدعمیدالدین. (۱۴۱۶ هـ). کنز الفوائد. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. امامی، سیدحسن. [بی‌تا]. حقوق مدنی. تهران: انتشارات اسلامیة.
۶. بحرانی، یوسف. (۱۴۰۵ هـ). الحقائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. تبریزی، میرزاجواد. (۱۴۲۶ هـ). منهاج الصالحین. قم: مجمع الإمام المهدی (عج).
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۶ هـ.ش). حقوق خانواده. تهران: گنج دانش.
۹. حائری شاه‌باغ، سیدعلی. (۱۳۷۶ هـ.ش). شرح قانون مدنی. تهران: گنج دانش.

۱۰. حسینی، سید عمیدالدین. (۱۴۱۶ هـ). کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. حلی، ابن ادریس. (۱۴۱۰ هـ). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. حلی، جمال الدین. (۱۴۰۷ هـ). المذهب البارع فی شرح المختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. حلی (فخرالمحققین)، محمد بن حسن بن یوسف. (۱۳۸۷ هـ). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۴. خرازی، سید محسن. (۱۳۷۹ هـ.ش). «تغییر جنسیت». قم: مجله فقه اهل بیت (ع)، ش ۲۳.
۱۵. خمینی، سید روح الله. [بی تا]. تحریر الوسیلة. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۶. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰ هـ). منهاج الصالحین. قم: مدینه العلم.
۱۷. زین الدین، محمد امین. (۱۴۱۳ هـ). کلمة التقوی. قم: سید جواد وداعی.
۱۸. سبحانی، جعفر. (۱۴۱۵ هـ). نظام الإثرب فی الشریعة الإسلامية الغراء. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۹. سبحانی، جعفر. [بی تا]. نظام النکاح فی الشریعة الإسلامية الغراء. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۰. سبزواری، سید عبدالأعلى. (۱۴۱۳ هـ). مهذب الأحکام. قم: مؤسسه المنار.
۲۱. سبزواری، محمد باقر. (۱۴۲۳ هـ). کفایة الأحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. شبیری زنجانی، سید موسی. (۱۴۱۹ هـ). کتاب النکاح. قم: مؤسسه رأی پرداز.
۲۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ هـ). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
۲۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ هـ). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: کتاب فروشی داوری.
۲۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ هـ). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دارالکتب العربی.
۲۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ هـ). تهذیب الأحکام. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۷. طاهری، حبیب الله. (۱۴۱۸ هـ). حقوق مدنی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. طباطبایی، سید تقی. (۱۴۲۶ هـ). مبانی منهاج الصالحین. قم: قلم الشرق.
۲۹. طباطبایی حکیم، سید محسن. (۱۴۱۰ هـ). منهاج الصالحین. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۳۰. طباطبایی حکیم، سید محمد سعید. (۱۴۱۵ هـ). منهاج الصالحین. بیروت: دارالصفوة.
۳۱. عاملی، سید محمد. (۱۴۱۱ هـ). نهایة المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۲. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ هـ). قواعد الأحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۲ هـ). تفصیل الشریعة (النکاح). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۳۴. فاضل هندی اصفهانی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ هـ). کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. فیاض کابلی، محمد اسحاق. [بی تا]. منهاج الصالحین. [بی جا]: [بی تا].
۳۶. قاسم زاده، سید مرتضی و همکاران. (۱۳۸۲ هـ.ش). تفسیر قانون مدنی (اسناد و اندیشه های حقوقی). تهران: سمت.

۳۷. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۵ ه.ش). حقوق مدنی (خانواده). تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۸. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۰ ه.ش). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. تهران: نشر میزان.
۳۹. کرکی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ ه.ش). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ه.ش). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۴۱. گنجینه استفتائات قضایی (نرم‌افزار)، مرکز تحقیقات فقهی و حقوقی قوه قضاییه.
۴۲. مجاهد، سید محمد. [بی‌تا]. کتاب المناهل. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۴۳. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۷۶ ه.ش). بررسی فقهی حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۴۴. محقق داماد، سید مصطفی. [بی‌تا]. بررسی فقهی حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۴۵. مدرسی یزدی، سید عباس. (۱۴۱۰ ه.ش). نموذج فی الفقه الجعفری. قم: کتاب فروشی داوری.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴ ه.ش). کتاب النکاح. قم: انتشارات مدرسه امام علی (ع).
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۸ ه.ش). أنوار الفقاهة (کتاب النکاح). قم: مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (ع).
۴۸. نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ ه.ش). جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۹. هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ و دیگران. (۱۴۲۶ ه.ش). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
۵۰. وحید خراسانی، حسین. (۱۴۲۸ ه.ش). منهاج الصالحین. قم: مدرسه امام باقر (ع).